



۲۰۱۶/۰۴/۰۵

م. اسحاق نگارگر

هذیان انقلابی

استاد مجروح مرحوم از تعصبی که بر کابل و پشاور هردو مستولی بود خوب آگاهی داشت. او با گوش های یک عارف دانشمند می شنید که در کابل صحبت از "انقلاب برگشت ناپذیر ثور" و "نظم نوین انقلابی" بود و در پشاور نیز کم کم موضوع مقاومت بر ضد تجاوز و دفاع از دین و وطن جای خود را به "انقلاب جهانی اسلام" داده بود. آنجا در کابل چنان از "انقلاب جهانی پرولتاریا" صحبت می شد که گویی تمام اختیار جهان به دست به اصطلاح وطنی ما چند گُشنه پُرزور افتاده است که هر لحظه می توانند نظم نوین و آهنین خود را در هر گوشه جهان که بخواهند برقرار نمایند. این جا در پشاور نیز آب و نان از دهان ها می افتاد ولی "انقلاب جهانی اسلام" نی.

و اما این انقلاب طلبی های بی معنی که جز حرافیی خُشک و خالی چیزی نبود اسلام را در برابر جهان قرار داد و مردم پنداشتند که "مسلمانان متعهد" اسلام را نیز به یک ایدیولوژی بین المللی بدل کرده اند که می خواهند آن را به زور به دیگران صادر نمایند. معمولاً هر انقلاب را در آغاز پیروزی نوعی تب غرور و یکه تازی می گیرد و در جوش همین تب هذیان می گوید.

انقلاب اکتوبر شوروی، انقلاب چین، البانیه، ایران و کودتای ثور همه از این اصل کلی تبعیت نموده اند، اما وقتی سر شان به دیوارِ واقعیات برخورد تب شان عرق نموده است و دست از آن هذیان انقلابی برداشته اند، ولی تعجب در این جاست که رهبران پشاور پیش از اینکه قدرت دولتی را از خود کنند در دیار بیگانه و با یک هزار مشکلات محیط مهاجرت فریاد "انقلاب جهانی اسلام" را سر داده بودند.

استاد مرحوم در مورد این موضوع حساس چنین می گوید:

"ای مردم! هر آواز در ظاهر دلنوازی را که از نزدیک می شنوید، آن را محرم راز خویش می سازید.... هر نیمه روشنی فریبده ای را که از دور در افق درخشنده می بینید، آنرا صبح صادقی می پندارید و تا به کلی از خواب گران بیدار نشده اید، به سوی آن مقام گمنام گام مگذارید و تا فرصتی باقی است نابینایان را از مسند رهبری دور رانید و ناخود آگاه از خویشتن بیرون مروید."

"رهگذر می دانست که اژدها هرگز نمی تواند به یاری دهشت و وحشت پیروزی نهایی را از آن خود سازد بلکه به حيله و نیرنگ بر دشمن غلبه می یابد. از کردار خلاف انتظار آن بلا در اندیشه فرو رفت و منتظر ماند تا در یابد که چه فریبی در کار است. اما دیری نگذشت که حيله اژدها بر وی آشکار گردید، زیرا روزی به کمال شگفتی شنید که برخی از آن

مدعیان رهبری بی پرده و حجاب از رب النوع انقلاب سخن می گفتند و آن الهه تشنه به خون را جامه های سبز گوناگون روحانیت و معنویت می پوشانیدند.

پیروان ایشان نقاب هایی از خسته آیین پیشین، برچهره می گذاشتند و به نام مذهب و دین دانه و دام می گسترانیدند. سپس، مغرور و خشمگین، کلام اژدها را بر زبان ها جاری می ساختند و مردمان مؤمن و ساده دل را به پرستش آن بُتِ جهمی و باطل دعوت می نمودند. بدین گونه رهگذر دید که پیش آهنگانِ بلا، دست اندر کار شده اند تا ویرانه های دل را بار دیگر بیاریند و به منظور پذیرایی از آن آفتِ جان، آماده شدند. از چگونگی احوال دریافت که اژدها با سرعتِ سرسام آوری در حرکت است و مصیبتِ آلام گسترگی را به زودی گذار، از آن جهت است."

استاد بعد از این استنباط زیر عنوان "تبر انقلاب یا تیشه بر ریشه معنی" بحثی دیگر را مطرح می نماید که من باز ناگزیرم آنرا به یادداشتی دیگر موکول نمایم بنابر این تا آن فرصت خدای بزرگ نگاهدار همه دوستان باد. با عرض حرمت، نگارگر.

پایان

